و کرا دیده و پرسی شکار است و زنی دیگر که عیسی را از مرض کلی خلاص داده و بدیدار مریم در کریه اتفاق داشت عیسی پیش آمد گفت
ای پسران خدای شما چرا میگرید برای گریه میالید مریم آواز در آشنا شنود نگاه کرد عیسی را بشناخت بیت این چه حالی
یا بخواب می بینم که بشب آفتاب می بینم: گفت ای فرزند عزیز برای تو یک یتیم عیسی فرمود که شما را نیست که شوید که من شما را
بآسمان برده و بعمل کرامت و سعادت فرداده و برای مجازات که کران شبین بر صلیب بکشند و دو سه روز آورده و کرد تنها
عیسی را بعد از هفت شب که رفته کرده بود و بحکم فرمود که زمین فرو آید و در منزل مریم بعد از فی نزول نماید و مجلوان تو دست از دنیای بکشد
و این مریم از آن دیده بعلیه صلاح جهت از آسایش و در جلیل خدمت و عبادت پرداختن فیه بیت پیر از علم و زهد بسته
در گوشه از دنیا نشسته: اشراف بنی اسرائیل بجهت کناری و عزلت میکردند بنا بچکس سر از خانه آورد و مردمان این معنی جهل از حرمت
و تعظیم سینه دهد و حال آن بود که او استعانت و دیگر داشت و بدین نوع مرض خود از خلق پوشید و الحقای آن علت بیک شد
چون خبر ظهور عیسی بموسی رسید آواز محبت تعلقات و شعاعی رخوان که از دم و قدم عیسی تقرع یافتی استماع کرد و بابد شفا
روی بهبود وی آورد و چون بخدمت عیسی رسید زبیته وی دست یافته باز گشت و از عقب مسیح در آمد و دست بر پشت و رای نماز
حضرت عیسی فرمود که خداوند علتی بود خبر تر بفتحی دست بر پشت من رسانید خدای را دو الشفاء کرم خود و اراحت کامل از زنان
در دم استماعه مریم منقطع شد و طهارة ظاهر و باطن حاصل کرده بمنزل خود باز گشت و چون خبر قتل عیسی ای رسید شور حیرت
جهت تعجبات بیسوخت و مدت عمر حیرت چراغ زندگانیش منطفی ساخت ع تا این خبر شنید کشش ما خبر نمود بعلاوه
وقت روز حق تعالی علم کرد تا عیسی نزدیک وی آمد در وقت هبوط وی نوری عظیم بر حوالی و نواحی آن موضع لامع شد بیت
یک لمعه از آفتاب جمالت ظهور کرد: پر نور گشت از آن در و دیوار کائنات: مریم دیدار مبارک عیسی دید از کریه بیدار رسید
و روح آنه او التسلی او و طیب خواطر ایشان فرستاد و الشاز از رشید معالم شرع و تمهید قواعد دین و صیانت خود و باز و او را
عالم در ساحت وحی عیسی ناد و الیا پس فرو پوشانید و از هوای طعم و از روی شرب و تمهید قواعد ماند و بال ایشان
بنجاح در آنی داشت تا ملک بدیدار نمود و باشیانه خود باز رفت و سعیت پیوسته که حضرت رسالت صلوات از تنزیب
معلوم او در آسمان دوم دید و تحقیق در آخر از زمان نزول خواهد بود و حال بدست او بقتل خواهد رسید اهل تحقیق که بندگان قوم
یعنی برگزیده و خصیص نعمت بشیر تر باج نجات باخلاق بر بیت مطهرک و پاک کنند و نجات دهند و رهانند و از
من الذین کفروا از قصد و یکر کفران که پوشیدند توحید مرا و رسالت ترا یا مطهرک توام از لوث ارادت تو تا ملکی از ارادات
خود بیرون آی و در لطایف شریعه آمد که مطهرک توام از مطالعه اغیار و پاک کنند و تبرئه توان مطالعه ماسوی و در سبیل طهارت
گوهند پاک سازنده سر توام از تعلق بغیر من که بی تجرد سر از علایق ترقی ممکن نباشد بر درجات حقایق وجاعل الذین اتبعوک
و اراد تند اما مگماز که متابعت تو کرده اند یعنی نصاری فوق الذین کفروا بالای آنکه کافر شدند بتوبعضی یهود و بعضی فوق ایشان
که غلبه کرده نصاری یهود و بجهت در اثبات رسالت عیسی غایب شدند بر ایشان بشمشیر بواسطه معاونت قیاصره و اثر

عیسی آنرا

عیسی وقت ظهور او چنانچه علیه علیه السلام نصاری یهود غالب بودند و حالا نیز خواری و ذلت در میان ایشان بر وجه آن نیست چه ایشان
را در دیار ذلت تسلطی هست و در میان ایشان سلاطین ذو شوکت باشند بخلاف یهود که ایشان را هیچ دیار مستولی نیست بلکه
در خواری و اهانت مستغرق شده و بمذلت و مشقت میگذرانند و گفته اند مراد از این متابعان عیسی آنانند که ایمان آورده بگفته وی بعد
از رسول بوده است و الیوم غالبا ایشان کم اند و آنکه ثالث ثلثة بمذهب زرکه این قول اهل نجات عیسی است و نشان آن
او و متابعت بی موافقت از مقوله محالات است و در تخلیص آورده که کاف تشبیه خطاب پیغمبر است علی و علیه السلام و این باشد که محمد
آنکه تحقیق در طریق تصدیق شرف اتباع تو یافته اند و بحقیقه علم ایشانند که در جهت عیسی موسی دست گرده رسالت و نبوت
او اقرار دارند و مرکزیه این جماعت یعنی تست تو غالب خواهند بود که از زمان هم شنیده هم زبان لا بعدهم ثم
بسیار تیز ثم الی پس بسوی منست یعنی بازگشت و انکشاف من مرجعکم بازگشت شما مرجع جهت بسیاری
دشمنان او تعجب کرده و مخاطب را بر غایب مراد آنست که رجوع همه شما در ایشان بمن باشد فاحکم بینکم
فیما کنتم فیه تختلفون پس حکم کنید شما در آنچه که پیشید شما فیه تختلفون که در این اختلاف میکنید مختلفان در بنا پیچ قوم اند که نشان شما را که میکنید
در حکمت موسی و عیسی محمد و علی جمیع الانبیاء و ما کان لی و نیست مرا و ما کان لی و نیست مرا و ما کان لی و نیست مرا و ما کان لی و نیست مرا
علیه الصلوة و السلام بکر بکشند سیم منظوریان که المسیح بن الله گویند چهارم یعقوبیان که عقیده ایشان آنست که ان الله هو
ابن مریم بحکم مکانیان که مقال ان الله ثالث ثلثة منسوب بر ایشانست پس حق تعالی بفرمود این طایفه حسن نصیر علم و تحصیل
میکند و میفرماید فاما الذین کفروا پس آنکه کافر شدند یعنی یهود و آن فرقه از نصاری فاعذبهم عذاب کنم ایشان عذابا
شدیدا فی الدنیا عذابی سخت در دنیا بقتل و سبی و اخوام خزیه و خواری اسالت فی الآخرة در آخرت بعقوبات کوناکون و خود
در آتش وما لهم من ناصرین و نیست مر ایشان را از یاران و نصرة دهندگان پس کسی که ثواب این سر اعمال آن
باز خورد فاما الذین آمنوا و اما کسان که گردیده اند بمحمد و موسی و عیسی صلوات از عظیم و آمنوا نمانند از این آنچه وعملوا الصالحات و عملها
صالح کرده اند و بسان عمل صالح سخن بسیار است و حقیقتش اجمع و آن باشد بسیان بنده را بصلاح کردن کسان که بعد از ایمان شرف
صالح اعمال از آب کنی آمده فیوفیهم پس تمام دهد خدای و اگر بتوفیه خواهند بسبب تفضلست یعنی و بدهم ایشان اجورهم مزدهای
ایشان در دنیا بعلاء و اعلام ضرم ایشان در آخرت بدخول جنان و حصول رضوان بلکه علیا حضرت شان که طلب رضا حاصل
و مطلوب جمله طالبان خیر آن منیت بیت از جناب دوست دارد هر کس تهنیتی: و کر ماشق چاره و تشریف الفاظ و دست
والله لا یحب الظالمین و خدای دوست ندارد و طالمان را و دشمنند و ستم و عدوانند و از پیغامبر است که خود نیز کنند و
بخواهند که گشته که ارباب شارت فرموده اند که چون عیسی علیه السلام که مظهر تو بفضل فتوحات ربوبیت و فضل و فرد صفات احسان
گوید و کلمات تو پرستیدن سر تو حیات باستماع و اکثر حجب علیه کیف من طاری کشند یاران و رفقوه تو این
خدای و تشبیت سلوک و طریق حق قال الحواریون گفتند روشن رویان عالم که و آن صفات او بودند محن انصار ما